

تاریخ ترجمه در ایران (۱)

گفت‌وگو با عبدالحسین آذرنگ

خزاعی‌فر: جناب آقای آذرنگ، کتاب شما با عنوان *تاریخ ترجمه در ایران* تا آنجا که ما می‌دانیم، اولین کتاب پژوهشی درباره تاریخ ترجمه در ایران است. این کتاب بسیار محققانه تألیف شده و زبان و ساختاری درسنامه‌ای دارد و ما هم آن را در کلاس‌های تاریخ ترجمه به عنوان بخشی از متن درسی تدریس کرده‌ایم؛ هرچند که شاید کارکرد اولیه کتاب در ذهن شما کارکرد آموزشی نبوده است. درباره این کتاب نکات و پرسش‌هایی دارم که مایلم با شما در میان بگذارم. اولین نکته که به ذهنم می‌رسد این است که این کتاب در واقع مقدمه‌ای بر کار تاریخ‌نگاری ترجمه در ایران است، چون این کتاب وارد تفسیر تاریخ ترجمه نمی‌شود و به ذکر نام مترجمان و معرفی مختصر ترجمه‌ها در بستر تاریخ ۲۵۰۰ ساله ایران اکتفا می‌کند. آیا قرار است این کتاب ادامه یابد و به مرحله دوم، که مرحله تفسیر تاریخ ترجمه است، برسد یا کارتان در همین مرحله متوقف شده است؟

آذرنگ: پیش از هرچیز سپاس از شما که به کتاب توجه کردید و آن را در خور دانستید که به عنوان متنی درسی یا کمک‌درسی در کلاس‌های دانشگاه تدریس شود. اگر می‌دانستم این کتاب به متنی درسی و کمک‌درسی تبدیل می‌شود، بی‌تردید به ساختار آموزشی آن بیشتر توجه می‌کردم و به احتمال زیاد با ساختار و محتوای متفاوتی آن را می‌نوشتم. در هر حال، کتاب که نوشته شد، دیگر در اختیار نویسنده آن نیست و رود جامعه معلوم نیست آن را به کجاها می‌برد. خوانندگان آنند که در نهایت سرنوشت هر کتابی را تعیین می‌کنند، نه نویسندگان. امیدوارم علاقه‌مندان به ترجمه در زمینه تاریخ ترجمه هم کار کنند تا این مبحث به گونه‌ای سزاوار باز و گوشه‌ها، زوایا و خفایای آن کاویده شود که برای تاریخ و تحول زمینه‌های متعددی راهگشاست.

من متخصص ترجمه نیستم. اگرچه تعدادی کتاب و مقاله هم ترجمه کرده‌ام، اما به‌هیچ‌وجه خودم را مترجم نمی‌دانم. حوزه مطالعاتی‌ام، همان‌گونه که خوب می‌دانید، جنبه‌های نظری نشر و ویرایش است. چون درباره نشر می‌نویسم، عده‌ای گمان می‌کنند ناشر کتابم، حال آن‌که ناشر نیستم و هیچ‌گاه هم نبوده‌ام، پژوهش‌گر و نویسنده‌ام. یکی از

روزنامه‌نگاران با من مصاحبه‌ای کرده بود و در ضمن پاسخ پرسشی به او گفته بودم «من که ناشر نیستم چنین عقیده‌ای دارم...». او مطلب را داده بود به روزنامه و پس از انتشار که مطلب را دیدم، جمله‌ام این‌طور شده بود: «من که ناشر هستم چنین عقیده‌ای دارم...». با روزنامه‌نگار تماس گرفتم و گفتم به چه حقی، به چه دلیل و علتی جمله مرا تغییر داده‌ای؟ گفتم: من تغییر نداده‌ام، بررسی می‌کنم و به شما جواب می‌دهم. روز بعد تماس گرفت و گفت: این تغییر را ویراستار روزنامه یا دبیر سرویس داده است. چون شما درباره نشر می‌نویسید، آنها گفته‌اند ما فکر نمی‌کردیم فلانی که مدام درباره نشر می‌نویسد، ناشر نباشد. و حالا امیدوارم کتاب تاریخ ترجمه در ایران موجب نشود که عده‌ای فکر کنند من مثل شما متخصص ترجمه هستم یا چنین ادعایی دارم. نه، اصلاً چنین نیست.

خزاعی‌فر: شما می‌فرمایید متخصص ترجمه نیستید، ولی اولین کتاب معتبر درباره تاریخ ترجمه در ایران را نوشته‌اید. این هم از عجایب روزگار است! یاد مرحوم سیدحسینی افتادم. ایشان چهره‌ای دانشگاهی نبود اما کتاب *مکتب‌های ادبی* را نوشته بود که چندین دهه در مقطع فوق لیسانس و دکتری در رشته ادبیات فارسی تدریس می‌شد. بعد هم که طرح عظیم ترجمه و ویرایش فرهنگ آثار را عهده‌دار شدند. دانشگاه در یک جاهایی، راستش را بخواهید در خیلی جاها، از جریان‌های اندیشه‌ساز بیرون دانشگاه عقب مانده است و این باعث خجالت امثال بنده است. البته شما شکسته‌نفسی می‌کنید. شما در کار و ویرایش و ترجمه به قول معروف از السابوقن و السابوقن هستید.

آذرننگ: حقیقتاً صحبت تعارف نیست. در هر حال، اینها را به حساب حسن‌ظن و لطف شما می‌گذارم. اما اصل ماجرا که چه‌طور شد به بررسی تاریخ ترجمه روی آوردم. در کار دانشنامه‌نگاری، فعالیتی که سال‌هاست به آن اشتغال دارم، و نگارش و بررسی مقاله‌های مربوط به تاریخ معاصر ایران، توجهم به سرچشمه‌های اندیشه‌ها و سیر تحول و سرایت آنها جلب شد. چون سال‌های بسیاری هم تاریخ تمدن تدریس می‌کردم و با حوزه‌های تمدنی و فرهنگی ناآشنا نبودم، با موضوع انتقال فرهنگی و چگونگی انتقال‌ها از عصری به عصری و از جامعه‌ای به جامعه‌ای هم کم‌وبیش سروکار داشتم. داد و گرفت اندیشه‌ها با انتقال‌های فرهنگی پیوستگی نزدیک و مناسبات درهم‌تنیده‌ای دارد. پرسش‌هایی که به ذهنم خلید این بود که ما در دوره تاریخی معاصر چه چیزهایی را از فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر گرفته‌ایم؟ چرا اینها را گرفته‌ایم و چیزهای دیگری را نگرفته‌ایم؟ از کجاها، چگونه و با چه کیفیتی گرفته‌ایم؟ و پرسش‌های دیگری از این دست و مرتبط با اینها.

برای این که موضوع ملموس بشود مثالی بزنم. یک کلمه رساله‌ای است به قلم میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله تبریزی که پیش از انقلاب مشروطه ایران و با الهام گرفتن از قانون اساسی فرانسه نوشته شده است. او زبان فرانسوی می‌دانست و می‌توانست مطالبی را از آن زبان به فارسی برگرداند. او از آن قانون الهام گرفت، جنبه‌هایی را با مبانی شریعت اسلامی سازگاری داد و رساله‌اش را نوشت. طرفداران قانون، مشروطه‌خواهان و مخالفان استبداد قاجاری با خواندن آن رساله به سرعت واکنش نشان دادند. رساله یک کلمه دست‌به‌دست و مخفیانه در محافل چرخید. حکومت پی برد، واکنش نشان داد و میرزا یوسف‌خان را دستگیر و محبوس کرد. می‌گویند نسخه‌ای از رساله‌اش را در محبس آن‌قدر بر سرش کوفتند که این مرد محترم، شریف و وطن‌دوست، مردی که روزگاری از ارکان دیپلماسی کشور و از اعیان سیاست خارجی بود، بینایی‌اش را بر اثر آن ضرب و شتم‌ها از دست داد و بعد هم در عسرت و تنگدستی و به وضعیت ناگواری درگذشت.

خزاعی‌فر: پس ما اولین شهید ترجمه در ایران را هم شناختیم. چه چیز خطرناکی در آن رساله بود که با نویسنده‌اش این‌گونه رفتار کردند؟

آذرنگ: شمار شهیدان راه ترجمه بسیار است و سابقه شهادت در این راه از این هم به مراتب بیشتر. با این حال، اگر خواننده‌ای حالا رساله یک کلمه را بخواند، ممکن است مطالب آن را بسیار بدیهی و ابتدایی تلقی کند. اگر از احوال نویسنده آن اطلاعی نداشته باشد، احتمال دارد آن را به‌عنوان اثری بسیار معمولی، که حرف تازه‌ای هم ندارد، کنار بگذارد. اما در آن زمان صحبت کردن از مباحثی چون حق و حقوق ملت، تفکیک قوا، حکومت قانون و نظایر آن، به‌منزله بمبی بود که زیر پایه‌های کرسی سلطنت ناصرالدین شاه قاجار و اریکه حاکمان مستبد کار گذاشته می‌شد. هرچه بود، در آن زمان این رساله در محفل‌های آزادی‌خواهان و انجمن‌های سرّی مشروطه‌طلبان به‌منزله بیانیه سیاسی و آزادی‌خواهی تلقی می‌شد. این رساله پس از انقلاب و استقرار نظام مشروطه هم تأثیرگذار بود، و همچنین در تدوین و تنظیم قوانین جدید.

این یک نمونه بود. با این رساله و مؤلف آن که آشنا شدم، این پرسش و پرسش‌هایی همانند آن به ذهنم آمد که چرا اندیشه اصلی این اثر از فرانسه و انقلاب فرانسه گرفته شد؟ چرا از رساله‌های فلسفه سیاسی انگلیسی یا رساله‌های شفاف‌تر، برانگیزاننده‌تر و بسیار تأثیرگذارتر رهبران فکری انقلاب آمریکا گرفته نشد؟ رساله‌های سیاسی تامس پین، که

بیان شفاف و اندیشه‌های بسیار برانگیزاننده‌ای دارد، چه بسا می‌توانست تأثیرگذارتر باشد. اگر با تامس پین و نوشته‌های او آشنا می‌بودند و زبان انگلیسی می‌دانستند، ممکن بود تأثیرها با ترجمه نوشته‌های او در مسیر دیگری قرار می‌گرفت. اگر زبان ژاپنی، به جای زبان فرانسوی، زبان رایج در کشور ما بود، لابد ما هم مثل کره‌ای‌ها آن چیزهایی را از زبان و فرهنگ ژاپنی اخذ می‌کردیم که آنها اخذ کردند.

خزاعی‌فر: این مساله فرضی که شما مطرح کردید یادآور یک روش تاریخنگاری است. همیشه می‌شود به تاریخ‌های دیگری اندیشید که تحقق نیافته است. در ادبیات تاریخنگاری اصطلاحی که برای اشاره به این مفهوم بکار می‌برند «تاریخ فرضی» یا تاریخ «جایگزین» است و آن شرح روایتی است که در پاسخ به سوال «چه میشد اگر...» نوشته می‌شود. در این روش تاریخنگار مسایل تاریخی را با این فرض بررسی می‌کند که اگر وقایعی رخ می‌داد یا نمی‌داد چه تاثیری بر تاریخ می‌گذاشت. در حوزه ترجمه از مهمترین مسایلی که در این روش مورد بحث قرار می‌گیرد مساله کتابهایی است که ترجمه نشده‌اند. در یکی از شماره‌های قبلی مترجم یکی از همکاران مقاله‌ای نوشته بود با عنوان کتاب‌هایی که در دارالترجمه ناصری ترجمه نشد. اگر فی‌المثل روح‌القوانین در دوره ناصری ترجمه می‌شد، ما امروز دیدگاه دیگری درباره قانون داشتیم.

آذرنگ: کاملاً درست است. اگر زبان ترجمه هم جز این بود، معلوم نبود رساله یک کلمه نوشته شود و بر جنبش آزادی‌خواهی و مشروطه‌طلبی ایران تأثیر بگذارد. زبان‌های مختلف حامل فرهنگ‌ها، محتوای تمدن‌ها و شیوه‌های فکری مختلف‌اند؛ پس مسیر رویدادها با تأثیر پذیرفتن از مجرای زبان فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف، ممکن است متفاوت باشد. اگر چنین است، پس پیوند میان سیر ترجمه‌ها و اندیشه‌ها، و به‌طور کلی تبارشناسی اندیشه‌ها را از این راه می‌توان دنبال کرد. بررسی‌هایی که در باب تاریخ و تحول نشر در ایران انجام دادم، مرا به این نتیجه رساند که تاریخ نشر بدون توجه به تاریخ ترجمه قطعاً ناقص و نارسا خواهد بود. اگر موافقت، دلایلش را عرض کنم.

خزاعی‌فر: از موضوع اصلی دور نمی‌افتیم؟

آذرنگ: گمان نمی‌کنم.

خزاعی‌فر: پس مشتاقم که این دلایل را بشنوم.

آذرنگ: اندیشه‌های ما در همهٔ زمینه‌ها، و نیز آنچه دیدگاه‌ها و نگرش‌های ما را تشکیل می‌دهد، دو سرچشمهٔ اصلی‌تر دارد: تألیف حاصل از تحقیق به زبان بومی؛ و ترجمه از زبان‌های دیگر. افزون بر این، کدام اثر تألیفی درخور اعتمادی را سراغ داریم که در تدوین آن، نویسنده از مراجعه به منابع خارجی بی‌نیاز باشد؟ خود شما از دانشجویان دورهٔ دکتری‌تان، یا حتی کارشناسی ارشدتان، می‌پذیرید که در پایان‌نامه‌هایشان از منابع خارجی استفاده نکرده باشند؟ آیا به صرف اتکا به منابع فارسی می‌توان پایان‌نامهٔ دکتری نوشت، پایان‌نامه‌ای که ارزش پژوهشی داشته باشد؟ روند تحقیق و تألیف در سراسر جهان، نه تنها امروز، بلکه از دورهٔ پیدایش تمدن جدید، و از زمانی که کشف شد زمین ما کرهٔ چرخانی است در فضا که از چند قاره تشکیل شده است و در این قاره‌ها تمدن‌ها، فرهنگ‌ها و شیوه‌های نگرش متفاوتی حاکم است، نتوانسته است از ترجمه بی‌نیاز باشد. نشر، چه نشر کتاب و چه نشر سایر مواد خواندنی از راه رسانه‌های مختلف نوشتاری، عامل اصلی انتقال اندیشه، احساس و عاطفه، تجربه، یافته و دانسته، زندگی‌های زیسته، راه و روش‌های سپری‌شده، و به منزلهٔ پل و پیوند میان فرهنگ‌ها و تمدن‌هاست. در این انتقال، ترجمه نقش‌های متفاوتی دارد و میزان تأثیر آن به رابطهٔ میان جامعه‌های دهنده و ستانندهٔ فرهنگ و تمدن بستگی دارد؛ و نیز به میزان نیاز به اخذ و اقتباس عناصر ضروری‌تر و لازم فرهنگی.

خزاعی فر: دربارهٔ این نسبت و میزان آن توضیحی بفرمایید تا بعد برویم سراغ اصل بحث.

آذرنگ: نیاز هر جامعه‌ای در دوره‌های مختلف تغییر می‌کند. برای مثال، ما هم اکنون به اطلاعات دقیق، عمیق، گسترده و تجربه‌شده‌ای دربارهٔ منابع آب و معضلات خشکسالی نیاز داریم. چندین سال پیش این نیاز را نداشتیم، یا اگر داشتیم به این شدت نبود. در دورهٔ ملی‌شدن صنعت نفت به منابعی نیاز داشتیم که به بتواند به پرسش‌های اساسی‌مان در آن خصوص پاسخ بگوید. نیاز، ما را به اطلاع‌جویی، منبع‌یابی و انتقال آنها به جامعهٔ ستاننده وامی‌دارد و طبعاً میزان ترجمه در زمینه‌های موردنیاز افزایش می‌یابد. در کار ترجمه از میان منابع متعدد انتخاب و الاهم و فالاهم می‌کنیم. فرق است میان انگیزهٔ کسی که بنا به ضرورت‌های فکری و احساسی‌اش می‌نویسد، و کسی که می‌رود منابع مختلف را بررسی می‌کند و از میان آنها منبعی را برای ترجمه به زبان مادری خود برمی‌گزیند. گزینش از میان گزینه‌های مختلف، نشان‌دهندهٔ ارزش‌گذاری، بهادادن، اولویت‌نهادن و نظایر اینها با توجه به اقتضاهای زبان مقصد ترجمه است؛ و نیز بستگی دارد به میزان و سطح آشنایی

مترجم با منابع در زبان مبدأ و نگاه و نگرش او. اینهاست که می‌تواند منطق نهفته در پس‌روند ترجمه را آشکار کند.

خزاعی‌فر: عامل‌های دیگری هم مؤثر است، مانند انگیزه‌ها و خاستگاه‌های اجتماعی مترجمان و ارتباطشان با یکدیگر، یا عواملی مثل قدرت و ایدئولوژی، یا ارتباط آنها با حلقه‌های ادبی زمان خود.

آذرنگ: همین‌طور است.

خزاعی‌فر: اجازه بدهید برگردیم به بحث خودمان درباره کتاب. این کتاب فهرست جامعی از مترجمان و آثار ترجمه‌شده به دست می‌دهد، به اضافه اطلاعاتی درباره شرایط فرهنگی و سیاسی در هر دوره. ولی کتاب وارد مباحث تفسیری و نظریه‌پردازی نمی‌شود. حداقل از یکصد سال پیش که منابع مکتوب بسیار در اختیار داریم، ورود به مباحث تفسیری تاریخ ترجمه شاید چندان دشوار نباشد. مسئله این است که بحث درباره ترجمه همیشه تحت‌الشعاع مباحث ادبی و سیاسی قرار داشته و کمتر به خود ترجمه پرداخته شده است. نکته جالب توجه این است که کتاب شما اتفاقاً تاریخ ترجمه تا پایان دوره قاجار را دربر می‌گیرد و از آن پیشتر نمی‌آید. آیا قرار است تاریخ ترجمه در دوره پهلوی اول و پهلوی دوم و احتمالاً تاریخ ترجمه بعد از انقلاب هم ادامه پیدا کند؟

آذرنگ: آقای خزاعی‌فر تفسیر ترجمه‌ها نه کار من است و نه در حوزه صلاحیت و اطلاعاتم. حتی می‌خواهم بیش از این بگویم: کار چندین تن هم نیست. تا ترجمه‌ها با متن‌های اصلی آنها به دقت مقابله و ویژگی‌های ترجمه‌ها از دیدگاه فنی ترجمه معلوم نشود، هیچ سخن دقیقی در این باره نمی‌توان گفت. بهتر از من می‌دانید که مقابله این همه ترجمه به چندین و چند مقابله‌گر زبان‌دان و آشنا به زبان‌های مختلف نیاز دارد. به همین دلیل است که بارها و بارها، اینجا و آنجا، تأکید داشته‌ام که تدوین تاریخ ترجمه به زبان فارسی، یا در ایران، در شمار طرح‌های ملی است که به همکاری گروهی گسترده نیاز دارد. همان‌طور که شما فرمودید، کتاب مختصر و مجمل بنده تا آخر دوره قاجاریه آمده و در همان‌جا متوقف شده است.

خزاعی‌فر: اجازه بدهید فرضیه‌ای را که در دیباچه کتاب آورده‌اید نقل کنم. این فرضیه شاید تنها نظریه‌ای است که در باب ترجمه بیان کرده‌اید. گفته‌اید جوامع در دوره اقتدار سیاسی و شکوفایی فرهنگی از بابت ترجمه نه تنها بی‌می به خود راه نمی‌دهند، بلکه تا جایی که امکانات

زبان‌شان اجازه بدهد آثاری را از فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر ترجمه و مضمون آنها را در فرهنگ و تمدن خود هضم می‌کنند، اما در دوره‌هایی که خود را در برابر فرهنگ‌های دیگر آسیب‌پذیر احساس می‌کنند، از ترجمه می‌هراسند. در تأیید این فرضیه عصر ساسانیان را مثال زده‌اید. آیا فکر نمی‌کنید که جوامع در دوران فقر فرهنگی و تمدنی هم ممکن است به‌طور گسترده دست به ترجمه بزنند؟ یک نمونه آن جامعه ایران در عصر قاجار است. به‌نظر می‌رسد اراده سیاسی عاملی مؤثرتر از شکوفایی یا فقر فرهنگی است، چون ترجمه اساساً یک امر سیاسی است. در واقع ورود ترجمه تا زمانی مانعی ندارد که با ایدئولوژی حاکم در تضاد نباشد؛ فقر یا شکوفایی فرهنگی عاملی ثانوی است.

آذرنگ: تجربه‌های تاریخی از سرزمین‌های مختلف، نه فقط از سرزمین ما، نشان می‌دهد که در دوره‌های ایجاد و شکل‌گرفتن تمدن‌ها و فرهنگ‌ها، به عناصری بیرون از فرهنگ بومی که به تکوین تمدن آنها کمک می‌کرده است، اجازه ورود می‌داده‌اند یا گاه از آنها استقبال بسیار هم می‌کرده‌اند. گمان می‌کنم یکی از مباحثی که نیاز داریم بشناسیم، همین نقش و جایگاه ترجمه در دوره‌های تمدنی، در تمدن‌های مختلف و بررسی تطبیقی آنهاست. برای مثال، ترجمه در عصر عباسیان از زبان‌های پهلوی و یونانی و سریانی، از بهترین نمونه‌ها برای بررسی از همین دیدگاه ماست. تمدن اسلامی در آن عصر در حال شکل‌گرفتن بود و به همه عناصر لازم برای مراحل تکوین خود نیاز داشت. در تمدن اسکندرانی، یکی از تمدن‌های درخشان، که کانون اصلی علمی - فرهنگی آن در اسکندریه (مصر) قرار داشت، می‌توانیم کوشش‌های بسیاری را برای اخذ، جذب و هضم ببینیم. چین، هند، بین‌النهرین، مصر، یونان، روم و شماری دیگر از نقاط تاریخی جهان شاهد‌های فراوان و متفاوت روندهای اخذ و جذب هستند. اگر دوره‌های تکوین تمدنی، فرهنگی، هویتی، یا دوره‌های تحول با گفتمان‌های قدرت سیاسی مقارن می‌شود، خللی در بحث ما ایجاد نمی‌کند، چون هیچ‌یک از این دوره‌ها بدون وجود قدرت مسلط نمی‌توانسته است مرحله تکوین و تحول را از سر بگذرانند. عصر قاجار در ایران دوره ایجاد و تکوین تمدن نیست، اما دوره تغییر، تحول و اخذ کردن جنبه‌هایی از مدرنیته هست. ناصرالدین شاه، سلطان مطلق العنان صاحبقران، ظل الله فی الارض، شیفته شماری از مظاهر مدرن فرنگ، می‌خواست ممالک محروسه از همین مظاهر برخوردار باشد. دارالترجمه ناصری هم یکی از نهادها و راه‌هایی بود که به‌زعم او به تحقق یافتن هدف‌هایش کمک می‌کرد. اراده سیاسی او، به قول شما، بر ترجمه و انتشار شماری آثار تأثیرگذار بود. بیمی هم نداشت، چون فرد معتمدش اعتمادالسلطنه رأس

دارالترجمه بود و او هم دستور ترجمه و انتشار اثری را نمی‌داد که کوچک‌ترین گزند بر پایه‌های تخت سلطنت وارد کند. به‌طور قطع نمی‌توان علت اصلی همه ترجمه‌ها را در سراسر تاریخ و در سراسر جهان بر پایه یک فرضیه تبیین کرد. در مقیاس‌های کلان هم نمی‌توان، اما در مقیاس‌های خرد، چرا. فرضیه نیاز این ویژگی را دارد که با تعارض‌های بسیار کمتری روبه‌رو می‌شود، زیرا ممکن است نیاز را صاحب اقتدار احساس کند و دستور ترجمه بدهد، ممکن است جامعه، گروه‌های تجددخواه، دگراندیش، اصلاح‌طلب، بنیادگرا، توسعه‌طلب یا هر گروه دیگری احساس نیاز کند و به ترجمه روی آورد. در هر حال، بر پایه تجربه‌های تاریخی نیاز در عرصه ترجمه عامل تعیین‌کننده یا بسیار تأثیرگذاری است.

(ادامه گفت‌وگو در شماره آینده)
